Analysis of the Quranic Language Aspects in the Functions of Social Allegorical Propositions

Taybeh Heydari Rad[1]

Abstract

A number of verses of the Quran contain allegorical statements, and in order to interpret the text of the Quran correctly, accurately, and comprehensively, it is essential for interpreters to understand the linguistic aspects of these statements and their functions in order to achieve the purposes of the verses, and to define their school of thought in relation to "linguistic" views. This article is written with a descriptive-analytical method based on library data and information, especially using literary, rhetorical books, and interpretations of the early and late scholars, and seeks to answer the question of what aspects the language of the Quran has in the functions of allegorical-social propositions? The findings include: the multifaceted, two-faceted, and two-sided nature of the language of the Quran in expressing allegorical propositions and its lack of one-sidedness; in such a way that the truths of the Quran are expressed in a literary and artistic form in allegorical language and in an informative and realistic manner. Through the application of these allegorical propositions, while understanding the superficial and apparent meaning of the propositions, at the same time a deep, esoteric, and real meaning beyond the appearances of the words is also induced, and imagination, illusion, and falsehood have no place in it and it is meaningful. Its sacred language is the language that corrects social behaviors in matters such as breaking a covenant and wrong spending; In addition, several other types of its application can be listed in the following matters: the language of social unity, the language of commitment in the stability of social security, and the language of realism.

Keywords: Allegorical propositions, social unity and security, Quranic language, realistic, multifaceted, reformer.

---

1. PhD in Comparative Interpretation and PhD Student in Family Law, University Lecturer
Email: Haidarerad2010@gmail.com

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-15]

«دوفصلنامه فرهنگ پژوهی اخلاق در جامعه اسلامی»

سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۴

تحلیل وجوه زبان قرآن در کارکردهای گزاره‌های تمثیلی اجتماعی

طیبه حیدری راد[۱]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۱۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۲/۳۰)

چکیده

شماری از آیات قرآن، مشتمل بر گزاره‌های تمثیلی است و به منظور تفسیر درست، متقن و جامعی از متن قرآن، ضروری می‌نماید مفسران، در راستای دستیابی به مقاصد آیات، از شناخت وجوه زبان این گزاره‌ها و کارکردهای آنها برخوردار شوند و مکتب خویش را نسبت به نظرات «زبان‌شناسی» مشخص کنند. این نوشتار با روش توصیفی- تحلیلی بر اساس داده‌ها و اطلاعات کتابخانه‌ای به ویژه بهره جستن از کتب ادبی، بلاغی، تفاسیر متقدمین و متأخرین نگاشته شده است و در صدد دستیابی به پاسخ این سؤال است که زبان قرآن در کارکردهای گزاره‌های تمثیلی- اجتماعی از چه وجوهی برخوردار است؟ یافته‌های حاصل از آن عبارت‌اند از: چندوجهی، ذوجهات و ذواضلاع بودن زبان قرآن در بیان گزاره‌های تمثیلی و تک‌وجهی نبودن آن؛ به گونه‌ای که حقایق قرآن در قالبی ادبی و هنری به زبان تمثیلی و به صورت معرفت‌بخش و واقع‌گرا بیان شده است و از طریق کاربست این گزاره‌های تمثیلی، در عین تفهیم معنای سطحی و ظاهری گزاره‌ها، هم‌زمان معنای عمیق، باطنی و واقعی ورای ظواهر کلام نیز القا می‌شود و تخیل، توهم و کذب در آن راه ندارد و معنادار است. زبان مقدس آن، زبان اصلاحگر رفتارهای اجتماعی در اموری از قبیل عهدشکنی و انفاق نادرست است؛ افزون بر این، چند نوع دیگر از کاربست آن را در امور ذیل می‌توان برشمرد: زبان وحدت اجتماعی، زبان تعهدبرانگیزی در ثبات امنیت اجتماعی و زبان واقع‌گویی.

واژگان کلیدی: گزاره‌های تمثیلی، وحدت و امنیت اجتماعی، زبان قرآن، واقع‌نما، چندوجهی، اصلاحگر.

---

۱ . دکترای تفسیر تطبیقی و دانشجوی دکترای حقوق خانواده، مدرس دانشگاه

رایانامه: Haidarerad2010@gmail.com

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-15]

مقدمه

دستیابی به معانی ژرف قرآن از طریق مراعات قواعد، اصول و ضوابط مرتبط در این حیطه حاصل می‌شود. از جمله این اصول، تشخیص نوع زبانِ گزاره‌های آن است که گزاره‌های تمثیلی یک نمونه پرکاربرد در قرآن است؛ زیرا خداوند، مطالب متعالی و ماوراء طبیعت را به شیوه هنری و ادبی در قالب مثل بیان کرده تا مقاصد عالیه خود را در ظرف معانی محسوس به مخاطب برساند. در نتیجه، فهم آیات قرآن، مستلزم بهره‌گیری از اصول و مبانی صحیح و اطمینان‌بخش است که در صورت عدم توجه به آن، مفسر دچار برداشت‌های نادرست یا تفسیر به رأی خواهد شد.

بنابراین هدف از این نگاشته، کشف وجوه گوناگون زبان قرآن در کارکردهای گزاره‌های تمثیلی اجتماعی است تا مفسر با به کارگیری آن، به فهم درستی از آیات قرآن نائل گردد و مطالب تمثیلی را غیرواقع‌نما و کاذب نپندارد. نوشتار حاضر برای دستیابی به اهداف فوق، تدوین شده و نگارنده در پی پاسخگویی به این سؤال است که زبان قرآن در بیان کارکردهای گزاره‌های تمثیلی اجتماعی از چه وجوهی برخوردار است؟

لازم به ذکر است کتاب‌هایی به طور ضمنی یا مستقل به بررسی زبان تمثیل پرداخته‌اند؛ مانند: «الفن القصصی فی القرآن» اثر محمد احمد خلف الله؛ «تحلیل زبان قرآن و مسائل فهم آن» از محمدباقر سعیدی روشن که انواع زبان تمثیل را بیان کرده است؛ «التصویر الفنی فی القرآن» اثر سید قطب؛ «الأمثل» اثر مکارم شیرازی؛ «مثل‌های آموزنده قرآن» اثر جعفر سبحانی؛ «زبان دین و قرآن» از ابوالفضل ساجدی که در لابه‌لای آن به دیدگاه‌ها در رابطه با زبان تمثیل پرداخته؛ «تفسیر امثال القرآن» اثر اسماعیل اسماعیلی؛ «تمثیلات قرآن (ویژگی‌ها، اهداف و آثار تربیتی)» تألیف حمید محمدقاسمی؛ «سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن» به قلم محمدکریم الکواز و ترجمه سید حسین سیدی.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-15]

مقالاتی نیز در مورد ابعاد متفاوت زبان تمثیل نگاشته شده است که عبارت‌اند از: «تحلیل مبانی زبان تمثیلی قرآن» اثر عماد صادقی و همکاران (صادقی و دیگران، ۱۳۹۸ش، ۱۰۷/۷–۸۳) که در آن مبانی زبان تمثیلی بیان شده؛ «زبان قرآن و اوصاف آن از دیدگاه علامه مصباح» اثر محمدرضا امین (امین، ۱۳۹۸ش، ۵۰/۲۸–۳۳)؛ «زبان تمثیل از دیدگاه صدرالمتألهین» نوشته غلامرضا اعوانی و ناصر محمدی که در این مقاله تبیین شده تنها راه درک آیات و الفاظ متشابه قرآن، امور غیرمادی مانند خدا و قیامت، زبان تمثیل است؛ «زبان تمثیلی در قرآن» نوشته محمدعلی رضایی اصفهانی که در این نوشتار، هدف از زبان تمثیلی بودن برخی قصص قرآن را اشارات معنوی و اخلاقی دانسته است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹ش، ۱۶/۱۶–۱۰)؛ «بررسی جنبه‌های زیبایی‌شناختی تمثیل در زبان ادبی قرآن» نوشته موسی پیری که در این مقاله هدف از بیان زبان تمثیل در قرآن را دعوت به تدبر، تأثیرگذاری، عبرت‌آموزی و تربیت دانسته است (پیری، ۱۳۹۴ش، ۱۵۶/۳–۱۳۹)؛ و جدیدترین آنها مقاله‌ای با عنوان «جایگاه تشبیه تمثیلی در قرآن کریم (مطالعه موردی: تشبیهات تمثیلی در موضوع انفاق)» اثر صفدر شاکر و همکاران است (شاکر و همکاران، ۱۴۰۰ش، ۴۸۲/۱۲–۴۶۷).

با احصائی که محقق انجام داد در هیچ‌کدام از آنها چندوجهی بودن زبان قرآن در گزاره‌های تمثیلی اجتماعی با این نوع بیان، عناوین، کاربرد و وجوه اصلاحگری مطرح نشده است. مَثل‌های قرآن در قالب تصویرسازی جذاب، از طریق تشبیه رفتار انسان، مفهوم یا تفکر انتزاعی به رخدادهای طبیعی، تاریخی یا داستانی، قصد تربیت، ارشاد و اثرگذاری بر مخاطب را دارند. در واقع مَثل، ضمن برخورداری از نکاتی بدیع و عجیب، آگاهی‌بخشی، هدایتگری و ممانعت مردم از انجام اعمال ناصالح را دنبال می‌کند. شیوه بیان و گزینش کلمات در تمثیل‌های قرآنی، متنوع و مدقانه نیز هست. این تمثیل‌ها متشکل از اجزاء به هم‌پیوسته‌ای است که بدون تفکر، پشت سر هم چیده نشده است، بلکه هدفی را دنبال می‌کند؛ خداوند، اراده کرده که در این تمثیل‌ها

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-15]

یک معنا و یا یک ارزش را به روش‌های متفاوت تبیین نماید تا در دل و ذهن شنونده تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد.

زبان تمثیل در قرآن از ویژگی‌های خاصی برخوردار است؛ دلیل این امر آن است که الفاظ دارای محدودیت است و آنچه خداوند در صدد بیان آن است، زبان بشری نسبت به آن قاصر بوده و خداوند برای آنکه حقایق فراوان را برای انسان‌ها بیان نماید، از همین حروف و کلماتی که در اختیار بشر قرار دارد، استفاده می‌کند؛ لذا در پاره‌ای از موارد، ناگزیر از استفاده تعابیر کنایی و تمثیلی بوده است. مفسر قبل از اینکه به تفسیر قرآن بپردازد باید موضع خودش را در مورد زبان تمثیل بودن یا نبودن آیات قرآن تعیین نماید. در این مقاله سعی بر این است که وجوه مختلف زبان قرآن در بیان تمثیل با استفاده از تفاسیر و کتب بلاغی استخراج و به تبیین هرکدام پرداخته شود.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. زبان قرآن: منظور از زبان قرآن در این نوشتار، شیوه بیانی قرآن است که از نظر بسیاری از اندیشمندان، شیوه بیان قرآن و زبان آن همان زبان عرفی و عقلایی است و به این معنا که قرآن در ابلاغ پیام خود سبک و عرف خاصی را به کار نگرفته است. مراد از زبان عرفی نیز همان مفهوم عام زبان عقلاست که شامل زبان استعاری، رمزی، کنایی و تمثیلی هم می‌شود (علی زمانی، ۱۳۷۴؛ سعیدی روشن، ۱۳۹۱، ۲۸۰).

۱-۲. مثل: مثل اصل صحیحی است که دلالت بر همانندی یک چیز بر چیز دیگر می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۲۹۶/۵؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۴۷۰/۵). برخی از لغویان می‌گویند: مثل، به معنای شبیه و نظیر است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۲۲۸/۸؛ حکمت، ۱۳۶۱، ۱)؛ و تمثیل، مثال آوردن، تشبیه کردن، مانند کردن، مصور کردن صورت

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-15]

چیزی، قصه یا حدیثی را به صورت مثال بیان کردن و قصه‌گویی معنا شده است (معین، ۱۳۶۰، ۱/۱؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ۶۱۰۷/۴؛ راغب اصفهانی، بی‌تا، ۱۶۷).

۲. تبیین وجوه زبان قرآن در کارکردهای گزاره‌های تمثیلی اجتماعی

در تبیین وجوه زبان تمثیلی قرآن، دیدگاه‌های متعددی وجود دارد؛ از جمله آنها، احمد خلف الله معتقد است زبان تمثیل، تخیل و غیرواقعی است (خلف الله، ۱۹۹۹م، ۱۵۳)؛ و برخی دیگر از اندیشمندان معتقدند زبان تمثیلی قرآن، ذواضلاع، ذوجهات و دارای ابعاد متنوعی است و صرف تمثیل، تشبیه و تخیّل نیست بلکه افزون بر معنای ظاهری، القاگر مفاهیم و معارف عمیق باطنی و معانی ورای ظاهر کلام نیز است و بیانگر اشارات معنوی، اخلاقی و تربیتی است که در صدد اصلاحگری، معرفت‌بخشی، هدایتگری، تدبر و پندگیری است (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹ش، ۱۶/۱۶–۱۰؛ پیری، ۱۳۹۴ش، ۱۵۶/۳–۱۳۹). نظر برگزیده محقق، دیدگاه دوم است و بر اساس پذیرش این دیدگاه که زبان قرآن در بیان گزاره‌های تمثیلی اجتماعی، دارای وجوه متعدد و متنوعی در موضوعات مختلف است، فراخور امثال مذکور و تناسب حجم نوشتار، به برخی از وجوه متنوع زبان تمثیلی قرآن به صورت تحلیلی پرداخته می‌شود.

۲–۱. اصلاحگری زبان تمثیلی قرآن در رفتارهای اجتماعی

آیات متعددی از قرآن، در قالب گزاره‌های تمثیلی در صدد اصلاح رفتارهای اجتماعی هستند و زبان قرآن در این‌گونه موارد، زبان اصلاحگر است که در ذیل به دو مورد از آنها پرداخته می‌شود:

الف. انفاق: یکی از مؤلفه‌هایی که قرآن در پی اصلاح آن است و در زمره برجسته‌ترین شاخص‌های رفتارهای اجتماعی در عرصه مشارکت اجتماعی گنجانده

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-15]

می‌شود، مقوله انفاق است که با زبان تصویرسازی تمثیلی، درصدد تبیین صحیح آن برآمده است؛ و بدین صورت قابل بیان است که زبان قرآن در جهت انفاق کافر و مؤمن دو گونه است به نحوی که اولی را باطل می‌داند و می‌فرماید: «مَثَلُ ما يُنْفِقُونَ في هذِهِ الْحَياةِ الدُّنْيا كَمَثَلِ ريحٍ فيها صِرٌّ أَصابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَ ما ظَلَمَهُمُ اللهُ وَ لكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُون؛ آنچه آنها در این زندگی پست دنیوی انفاق می‌کنند، همانند باد سوزانی است که به زراعت قومی که بر خود ستم کرده (و در غیر محل و وقت مناسب، کشت نموده‌اند)، بوزد و آن را نابود سازد. خدا به آنها ستم نکرده بلکه آنها، خودشان به خویشتن ستم می‌کنند» (آل‌عمران، ۱۱۷). در بیان قرآن، انفاقِ کافران همانند باد سوزانی است که همه کارهایشان را تباه می‌کند. جوادی آملی معتقد است برای کافران، دنیا هم ظرف انفاق و هم هدف انفاق آنان است، اما هدف انفاق مؤمن دنیایی نیست (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۴۱۷/۱۵). مفسران اهل سنت، عاملی که موجب ابطال انفاق ایشان می‌گردد را کفر دانسته‌اند (ر.ک: ابن عاشور، بی‌تا، ۱۹۸/۳؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۵۱/۴–۵۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۳۳۶/۸؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق، ۳۱۴/۳).

در مقابل، قرآن در پی اصلاح انفاق باطل برآمده و انفاق مؤمن را صحیح می‌داند و به همین منظور آن را در ظرف تمثیلات ریخته تا وضوح صحت آن نمایان شود؛ به عنوان نمونه در یک آیه، انفاق مؤمن به دانه‌ای تشبیه شده که هفتصد خوشه را می‌پروراند: «مَثَلُ الَّذينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ في سَبيلِ اللهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ في كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ...؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه، یکصد دانه باشد...» (بقره، ۲۶۱). از این رو قرآن همواره انسان را به انفاق دعوت نموده تا بدین وسیله حس همنوعی، انسان‌دوستی و جامعه‌نگری را در او برانگیزد. به همین منظور در برخی موارد در قالب تمثیلات، آن را پررنگ نموده و ذهن را به ماورای آثار و پیامدهای

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-15]

انفاق سوق داده است تا فرد بدان ترغیب شود و دردی از آلام و مسائل اجتماعی را بکاهد.

و در آیه دیگری در مقابل انفاق ریاکارانه و از سر منت‌گذاری (بقره، ۲۶۴)، انفاق خالصانه را مثل باغی می‌داند که در نقطه بلندی باشد و باران‌های درشت و پی‌درپی به آن برسد و میوه دوچندان دهد: «وَ مَثَلُ الَّذينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللهِ وَ تَثْبيتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصابَها وابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَها ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْها وابِلٌ فَطَلٌّ وَاللهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصير؛ و (کار) کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و تثبیت (ملکات انسانی در) روح خود، انفاق می‌کنند، همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد و باران‌های درشت به آن برسد (و از هوای آزاد و نور آفتاب، به حد کافی بهره گیرد) و میوه خود را دوچندان دهد (که همیشه شاداب و با طراوت است) و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست» (بقره، ۲۶۵).

برخی از مفسران، انگیزه صحیح انفاق را طلب خشنودی خدا، تقویت روح ایمان، ایجاد آرامش دل، پرورش فضائل انسانی و همچنین پایان دادن به اضطراب و ناراحتی‌هایی که بر اثر احساس مسئولیت در برابر محرومان در وجدان آنها پیدا می‌شود، می‌دانند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ۳۲۶/۲). بر این اساس، زبان قرآن، فرهنگ‌های ریاکارانه و اختلاف طبقاتی را کنار زد و فرهنگ مخلصانه و اعتدال و تساوی را جایگزین نمود. علامه طباطبایی که قائل به عرف خاص داشتن زبان قرآن است، معتقد است قرآن از طریق ایجاد بسط و ضیق در اصطلاحات رایج میان عرب و استعمالات معانی واژگان بر اساس عرف خاص زبان و همچنین متفاوت بودن خطابات قرآنی با سایر خطابات، از عرف خاصی مخصوص به خود قرآن برخوردار است. ایشان ریشه تفاوت تفسیری ائمه علیهم السلام را در مسئله زبان قرآن می‌داند و معتقد است که وجود لایه‌ها و مراتب معنایی در آیات و مفاهیم قرآنی باعث این تفاوت تفسیری است؛ بر این اساس، علامه معتقد است علی‌رغم اینکه قرآن از اصطلاحات رایج میان عرب بهره گرفته، ولی آن را طبق عرف خاص خود

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-15]

به کار برده است و افزون بر این، آیات قرآن، لایه‌های معنایی مختلفی دارند (طباطبایی، ۱۴۲۷ق، ۹۳/۱؛ نیل‌ساز و همکاران، ۱۳۹۴، ۱۶۱/۶-۱۴۳)؛ بنابراین خداوند با توجه به فرهنگ واژگانی و بومی عصر نزول، کاربست تمثیلات را در راستای اصلاح رفتارهای اجتماعی، در آیات متنوع قرآن، متجلی ساخته است.

ب. عهدشکنی: به عقیده آیت‌الله معرفت و آیت‌الله مصباح یزدی، قرآن با قواعد و ویژگی‌های کاربردی زبانی‌ای که مخاطبان وحی بدان محاوره و مکاتبه می‌نمایند، سازگاری دارد. چینش واژگان همراه فنون فصاحت و بلاغت و نیز رعایت فضای سخن به تناسب ویژگی‌های مخاطب از خصوصیات زبان قوم است. لذا قرآن که به زبان قوم عرب نازل شده است، افزون بر واژگان عرب، از تمام قواعد و ترازهای زیبایی در رساندن پیام به صورت روان، رسا و شیوا بهره برده و از مسائلی که موجب کاستی در محتوای پیام شده، پرهیز نموده است (ر.ک: دامن‌پاک مقدم، ۱۳۸۰، ۱۲۲-۱۲۶).

در تطبیق با قاعده فوق، قرآن، انسان را از پاره‌ای از مسائل بر حذر داشته و در مقابل به برخی توصیه و ترغیب نموده است. از جمله اینکه پیوسته به وفای به عهد سفارش کرده و از نقض عهد بیزاری جسته است. به عنوان نمونه در آیه‌ای در ملامت نقض عهد، آن را به زنی تشبیه کرده که پشم‌هایی که بافته را از هم می‌شکافد: «وَ لا تَكُونُوا كَالَّتي نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكاثاً تَتَّخِذُونَ أَيْمانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبى مِنْ أُمَّةٍ...؛ همانند آن زن (سبک‌مغز) نباشید که پشم‌های تابیده خود را، پس از استحکام، وامی‌تابید! در حالی که (سوگند و پیمان) خود را وسیله خیانت و فساد قرار می‌دهید به خاطر اینکه گروهی، جمعیتشان از گروه دیگر بیشتر است (و کثرت دشمن را بهانه‌ای برای شکستن بیعت با پیامبر می‌شمرید)» (نحل، ۹۲). در واقع عهد بستن مثل ریسیدن و بافتن طناب محکمی است و نقض عهد مانند شکافتن و پاره کردن این طناب محکم است.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-15]

برخی علت استفاده از این تمثیل را استواری و تثبیت مطلب دانسته‌اند (جعفری، بی‌تا، ۲۰۴/۶). این آیه فقط ذکر یک تمثیل نیست و مفسران به واقعی بودن جریان تاریخی این زن اشاره نمودند (ر.ک: کاشانی، ۱۳۳۶ش، ۲۱۹/۵؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ۷۶/۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۱۲۹/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۴۵۸/۷؛ سید قطب، ۱۴۱۲ق، ۲۱۹۲/۴؛ بلاغی، ۱۳۸۶ق، ۴۲/۴؛ قرائتی، ۱۳۸۸ش، ۴۴۷/۶). این در حالی است که برخی، تمثیل را نوعی تمثیل مبتنی بر بیان عربی دانسته‌اند که ممکن است حق‌نما یا بر پایه خیال باشد. از این رو، معتقدند حوادث و شخصیت‌های قصه تمثیلی، لزوماً واقعی نیستند (خلف الله، ۱۹۹۹م، ۱۸۳).

در آیات دیگر نیز به کسانی که وفای به عهد دارند و پیمان‌شکنی نمی‌کنند «اولوالالباب» گفته شده که قدرت تمیز حق از باطل را دارند: «...إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللهِ وَ لا يَنْقُضُونَ الْمِيثاقَ؛ ... تنها صاحبان اندیشه متذکر می‌شوند آنها که به عهد الهی وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند» (رعد، ۲۰-۱۹).

وفا به عهد و پیمان در استواری جامعه تأثیر مهمی دارد، موجب اطمینان‌بخشی و ایجاد آرامش در جامعه می‌شود و نقض آنها سبب سلب اعتماد می‌گردد. وقتی انسان، عهدی می‌بندد طرف مقابل به انسان اعتماد می‌کند؛ اگر پیمان‌شکن شود دیگر اعتماد و تفاهم متقابل از میان می‌رود و بستر سستی ارکان جامعه را فراهم می‌آورد. در مواردی، زبان قرآن، زبان مسئولیت‌پذیری در برابر خالق و ارزش‌گذاری معنوی در تعاملات اجتماعی با مخلوق است که از جمله این موارد، مباحث وفای به عهد و انفاق درست است (ر.ک: سالاری راد و رسولی پور، ۱۳۸۶ش، ۵۶/۸).

۲-۲. زبان وحدت اجتماعی

یکی از وجوه زبانی قرآن، زبان وحدت اجتماعی است که دلالت برخی آیات را به خود اختصاص داده: «إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيانٌ مَرْصُوصٌ؛ خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند گویی بنایی

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-15]

آهنین‌اند!» (صف، ۴). در این آیه، خداوند کسانی را که اتحاد و همدلی دارند به بنیانی که همچون سرب و آهن، محکم و نفوذناپذیر است مثل زده؛ این وحدت باید در تمام عرصه‌های زندگی جاری باشد نه فقط در میدان جهاد نظامی، بلکه در نظام اجتماع و در جهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز باید مستولی باشد چراکه در سایه این اتحاد و همدلی است که روح ایمان تقویت می‌شود و پیروزی نهایی حاصل می‌گردد. باید توجه داشت که وحدت صفوف با گفتار و شعار به دست نمی‌آید، نیاز به وحدت هدف و وحدت عقیده دارد و این امری است که بدون خلوص نیت، معرفت واقعی، تربیت صحیح اسلامی و احیای فرهنگ قرآن ممکن نیست (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ۲۸۰/۱۸-۲۷۷).

در اینجا منظور این است که مجاهدان راه حق در برابر دشمن، یک‌دل، یک‌جان، مستحکم و استوار بایستند، گویی همه یک واحد به هم پیوسته‌اند که هیچ شکافی در میان آن نیست. لذا در تفسیر این آیه فرموده‌اند: «یَصْطَفون کَالبُنیانِ الَّذی لایَزولْ»؛ مجاهدان راه خدا صف می‌کشند همانند بنایی که هرگز ویران نمی‌گردد (قمی، ۱۳۶۳ش، ۳۶۵/۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ۳۱۱/۵)؛ بنابراین تا حد امکان، باید از تفرقه و تک‌روی اجتناب ورزید و فریب وسوسه‌های شیطان را نخورد، چراکه تفرقه، راهی است که شیطان پیش پای انسان می‌گذارد و هیچ راهی برای او مطمئن‌تر از جدایی و تشتت بین انسان‌ها نیست. همان‌طور که در خوردن لقمه نان، قدم اول، خرد کردن و تکه‌تکه کردن نان به شکل دلخواه است تا بتوان آن را با دندان له کرد و جوید، اما اگر به جای نان، تکه استخوان محکمی باشد و نتوان آن را له کرد، از آن صرف‌نظر می‌شود. کار شیطان نیز همین است؛ اگر متفرق و جدا باشید شما را پراکنده می‌کند اما اگر جمعیت واحد و متحدی باشید که پشت به پشت هم داده‌اید هرگز نمی‌تواند شما را تکه‌تکه کند و مأیوس می‌شود و به راهش می‌رود (حائری شیرازی، ۱۳۹۳ش، ۱۴۸/۲).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-15]

کاربست اخلاقی ـ اجتماعی آیه این است که، در حقیقت قرآن، دشمنان را به سیلاب ویرانگری تشبیه می‌کند که تنها با سد فولادین، می‌توان آنها را مهار کرد. تعبیر به «بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ» جالب‌ترین تعبیری است که در این زمینه وجود دارد. در یک بنا یا سد عظیم هر کدام از اجزاء نقشی دارند، ولی این نقش، در صورتی مؤثر می‌شود که هیچ‌گونه فاصله و شکاف در میان آنها نباشد و چنان متحد گردند که گویی یک واحد بیش نیستند؛ همگی تبدیل به یک دست و یک مشت عظیم و محکم شوند که فرق دشمن را درهم می‌کوبد و متلاشی می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۶۵/۲۴). بر اساس آیه مذکور، رهاورد کاربست تمثیلی زبان قرآن، وحدت اجتماعی است که علاوه بر فهم مطالب و معارف از طریق مثل، درک زبان وحدت اجتماعی قرآن را نیز فراهم آورده که بیانگر ذووجوه بودن زبان قرآن و واقع‌بینی و جامع‌نگری آن است.

در این زمینه می‌توان به آیه شریفه زیر نیز استناد کرد:

«وَ لا تَكُونُوا كَالَّتي نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكاثاً تَتَّخِذُونَ أَيْمانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّما يَبْلُوكُمُ اللهُ بِهِ وَ لَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ ما كُنْتُمْ فيهِ تَخْتَلِفُونَ؛ همانند آن زن (سبك مغز) نباشید که پشم‌های تابیده خود را، پس از استحکام، وامی‌تابید! در حالی که (سوگند و پیمان) خود را وسیله خیانت و فساد قرار می‌دهید به خاطر اینکه گروهی، جمعیتشان از گروه دیگر بیشتر است (و کثرت دشمن را بهانه‌ای برای شکستن بیعت با پیامبر می‌شمرید)! خدا فقط شما را با این وسیله آزمایش می‌کند و به یقین روز قیامت، آنچه را در آن اختلاف داشتید، برای شما روشن می‌سازد!» (نحل، ۹۲).

مثلی که در اینجا به کار رفته بسیار جالب و جذاب است و هشداری است به مسلمانان تا همچون زنی که با سختی پشم می‌ریسد و بعد دوباره همه آن را از هم وامی‌تاباند، نباشند و ریسمان ایمان و اتحادشان را محکم نگه‌دارند و رو به شرک و تفرقه نیاورند؛ همواره همچون تار و پودهای پشم، دست در دست هم دهند و با

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-15]

اتحاد و انسجام جامعه‌ای متحد و محکم بسازند که احدی نتواند آن را از هم گسیخته کند. پیام‌های اخلاقی مربوط به این آیه که توانایی مفید واقع شدن در صحنه اجتماع را داراست، عبارت‌اند از:

۱. همان‌طور که از پشم به تنهایی، فرش و لباس درست نمی‌شود، بلکه زمانی قابلیت استفاده دارد که منسجم شده باشد و تبدیل به نخ باریک شود و اگر ضخیم باشد از آن چادرهای صحرایی می‌سازند که سرپناه خانواده‌ای می‌شود؛ جامعه متفرق نیز بی‌خاصیت است اما اگر متحد باشد منشأ اثرات فراوانی است.

۲. پشم، در حالت عادی سست و آسیب‌پذیر است و قدرت مقاومت در برابر نسیم را ندارد اما اگر در کنار هم ریسیده شود بسیار محکم می‌گردد به گونه‌ای که کشتی‌های بزرگ را با آن مهار می‌کنند. چیزی که باعث این قابلیت در پشم شده همان اتحاد رشته‌های پشم است. در مورد اجتماع هم وضع به همین منوال است؛ اگر همه باهم در تمام عرصه‌ها یکرنگ و متحد باشند و دست از تشتت و اختلاف بردارند هیچ طوفانی نمی‌تواند آنها را از پای درآورد.

۳. این اتحاد، منشأ خیرات فراوانی در وجود انسان می‌شود و به او می‌فهماند که استعدادهای بالقوه‌ای در او نهفته است که اگر تابیده و محکم شود، فرایند تولیدی آن، محصولات مفیدی مانند تصمیم، اراده، وحدت کلمه، ایمان، توکل به خدا و... است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸ش، ۳۷۴).

بنابراین با تدبر در تمثیل آیات فوق، چندوجهی بودن زبان قرآن منکشف خواهد شد و افزون بر تمثیل، وحدت اجتماعی را در زبان قرآن می‌توان فهمید که از طریق تعابیر و تصویرگری‌های متعدد در آیات متنوع، هدایتگر انسان به سوی سوق به وحدت جمعی و اجتناب از تشتت، تفرقه و پراکندگی است.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-15]

۲-۳. زبان تعهدبرانگیزی در ثبات امنیت اجتماعی

یکی دیگر از وجوه زبانی قرآن، تعهدبرانگیزی در ثبات امنیت اجتماعی است که در ورای زبان تمثیلی آیه ذیل، قابل تفهیم است: «وَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً قَرْيَةً كانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتيها رِزْقُها رَغَداً مِنْ كُلِّ مَكانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللهِ فَأَذاقَهَا اللهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِما كانُوا يَصْنَعُونَ؛ وَ لَقَدْ جاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذابُ وَ هُمْ ظالِمُونَ؛ خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند)، مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود و همواره روزیش از هر جا می‌رسید امّا به نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید! پیامبری از خودشان به سراغ آنها آمد، او را تکذیب کردند از این رو عذاب الهی آنها را فراگرفت در حالی که ظالم بودند!» (نحل، ۱۱۲- ۱۱۳).

در این آیه، خداوند، سرنوشت ناسپاسان منطقه‌ای را مثال زده که مستحق عذاب شده‌اند و طعم تلخ آن را با تمام وجود چشیده‌اند. این منطقه دارای چهار ویژگی بود که عبارت‌اند از:

۱. برخورداری از امنیت.

۲. پایدار و باثبات بودن این امنیت و اطمینان داشتن مردم به امتداد زندگی خود در آنجا.

۳. دستاورد این امنیت پایدار، یک اقتصاد سالم و قوی بود که از هر طرف به مردم روزی می‌رسید.

۴. در کنار بهره بردن از نعمت مادی، از نعمت معنوی پیامبری که از خود آنها بود و دانششان را تکمیل می‌کرد، نیز برخوردار بودند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۸ش، ۳۸۸-۳۷۹؛ سبحانی، ۱۴۳۲ق، ۲۵۳-۲۴۸).

مردم با وجود این شرایط، در آرامش و آسایش کامل زندگی می‌کردند، اما به جای شکرگزاری، مرتکب کفران نعمت شدند و در پی آن، عذاب الهی دامن‌گیرشان

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-15]

شد. امنیتشان تبدیل به ناامنی گردید، اراذل و اوباش بر مردم مسلط گردیدند، اقتصاد آنها متزلزل گردید و در پی این غرور و خودخواهی‌ها طعم گرسنگی را چشیدند؛ عامل این عذاب چیزی جز عمل خود مردم نبود. مردم ناسپاس، نه تنها نعمت‌های مادی را کفران کردند، بلکه بزرگ‌ترین نعمت‌های معنوی، یعنی امنیت و پیامبران الهی را نیز تکذیب نمودند و خود را به آنها متعهد ندانستند در نتیجه قهر خداوند آنان را فراگرفت.

به گفته یکی از مفسران شیعی، قحطی و ناامنی آن‌چنان آنها را فراگرفت که گویی همچون لباس از هر سو آنان را احاطه نموده بود و بدنشان را لمس می‌کرد و از سوی دیگر این قحطی و ناامنی آن‌چنان برای آنها ملموس شد که گویی با زبان خود آن را می‌چشیدند و این دلیل بر نهایت فقر و فلاکت و فقدان امنیت است که سراسر وجود و زندگی انسان را پر کند. در حقیقت همان‌گونه که در آغاز، نعمت امنیت و رفاه تمام وجود آنها را پر کرده بود، در پایان نیز بر اثر کفران، فقر و ناامنی به جای آن نشست (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۳۱۱/۲).

با تدبر در آیه فوق، شماری از کاربست‌های تربیتی ـ اجتماعی حاصل می‌شود که بیانگر ذووجوه بودن زبان قرآن در تعهدبرانگیزی ثبات و تداوم امنیت اجتماعی و معرفت‌بخشی واقع‌بینانه، عینی و ملموس است و صرف کاربرد تمثیل نیست. فراخور حجم نوشتار پیش رو به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. امنیت و آرامش در رأس نعمت‌ها و زمینه توسعه در رزق و اقتصاد جامعه است.

۲. باید قبل از هر چیز به مسئله «امنیت» پرداخت، سپس مردم را به آینده خود در آن منطقه امیدوار ساخت و به دنبال آن چرخ‌های اقتصادی را به حرکت در آورد. ولی این نعمت‌های مادی هنگامی به تکامل می‌رسند که با نعمت معنوی ایمان و توحید هماهنگ گردند.

۳. این قوم در اثر فراوانی نعمت دچار اسراف شدند، لذا به دنبال عدم شکرگزاری، گرفتار شدند؛ این هشداری است به همه افراد و ملت‌هایی که غرق نعمت‌های الهی

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-15]

هستند تا بدانند هرگونه اسراف و تبذیر و تضییع نعمت‌ها جریمه‌ای بسیار سنگین دارد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۴۳۵/۱۱-۴۳۲).

۴. تکذیب پیامبران، ظلم به خود، مکتب و رهبر است و عواقب خطرناکی را برای جامعه به ارمغان می‌آورد که می‌تواند خانمان‌برانداز باشد.

۵. عذاب‌های دنیوی نسبت به عذاب‌های اخروی، نوعی چشیدن است نه نوشیدن.

۶. عذاب خداوند، پس از اتمام حجت است.

۷. کفران نعمت در همین دنیا، عقاب دارد و باعث زوال آن است.

۸. فقر اقتصادی و ناامنی اجتماعی، از نشانه‌های بی‌اعتنایی جامعه به اصول دینی است.

۹. کفران نعمت هم عذاب جسمی دارد که فقر و گرسنگی است، هم عذاب روحی و روانی که ترس و ناامنی است (ر.ک: قرائتی، ۱۳۸۸ش، ۴۶۵/۶).

با توجه به این نکات، باید در هر حالی شاکر نعمت‌های مادی و معنوی خداوند باشیم، خود را در تعهدمندی به آنها مسئول بدانیم و آنها را در راه رسیدن به خدای متعال به کار ببندیم تا جامعه‌ای موفق و آرمانی داشته باشیم و سراسر وجودمان رنگ سپاسگزاری بگیرد.

۲-۴. زبان واقع‌گویی

یکی دیگر از وجوه قابل ذکر در ذووجوه بودن زبان قرآن، واقع‌گویی است. در نگاهی اجمالی، گزاره‌های قرآن، قابل تقسیم‌بندی به دو دسته جملات هستند: اخباری و انشائی. دسته اول، واقعیتی را گزارش می‌دهند یا نفی می‌کنند؛ از این رو قابل صدق و کذب هستند و ممکن است مطابق با واقع باشند یا نباشند؛ اما جملات انشائی، متضمن انشاء، امر، نهی، پرسش، آرزو، تعجب، تحسین و... هستند و قابلیت صدق و کذب را ندارند. برخی در تفاوت جملات اخباری و انشائی، خلط کرده‌اند و از

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-15]

این رو گمان می‌کنند جملات انشائی، با واقع، ارتباط ندارند زیرا فاقد صدق و کذب هستند (سعیدی روشن، ۱۳۹۱ش، ۲۰۰).

رهیافت صحیح در واقع‌گویی زبان قرآن، توجه به این نکته لطیف است که با وجود تنوع موضوعات و تعبیرات در آیات قرآن، انگیزه اساسی، تربیت انسان است و ضرورتی بر واقعیت داشتن همه موضوعات (مانند امور غیبی، امدادگری فرشتگان) نیست؛ گرچه بیانگر حقیقت هستند و راهبرد عقل انسان و پویش او را در ورای تبیین حقایق قابل کشف و پیام‌های تازه میسر می‌گرداند. یکی از مسائل قابل طرح در این عرصه، بحث ربا است که موجبات افزایش فاصله طبقاتی، تراکم ثروت در دست افراد محدود، محرومیت اکثریت افراد اجتماع و برهم زدن نظام اجتماعی عادلانه را فراهم می‌آورد. آیاتی از قرآن، این مقوله را در قالب تشبیه و تمثیل بیان کرده‌اند که موجب تحلیل‌های مختلف اندیشمندان، پیرامون واقعی یا تمثیلی و کنایه بودن مفاد آنها شده که تبیین مفاد آیات ذیل، روشنگر واقع‌گویی زبان قرآن در عین ظهور پیام تمثیلی آن است:

«الَّذينَ يَأْكُلُونَ الرِّبا لا يَقُومُونَ إِلاَّ كَما يَقُومُ الَّذي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطانُ مِنَ الْمَسِّ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبا وَ أَحَلَّ اللهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبا فَمَنْ جاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهى فَلَهُ ما سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللهِ وَ مَنْ عادَ فَأُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فيها خالِدُونَ؛ يَمْحَقُ اللهُ الرِّبا وَ يُرْبِي الصَّدَقاتِ وَ اللهُ لا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثيمٍ؛ کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) برنمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می‌خورد، گاهی به پا می‌خیزد). این، به خاطر آن است که گفتند: «داد و ستد هم مانند ربا است (و تفاوتی میان آن دو نیست.)» در حالی که خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام! (زیرا فرق میان این دو، بسیار است.) و اگر کسی اندرز الهی به او رسد و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق [قبل از نزول حکم تحریم] به دست آورده، مال اوست؛ (و این حکم، گذشته را شامل نمی‌گردد)؛ و کار او به خدا واگذار می‌شود؛ (و گذشته

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-15]

او را خواهد بخشید.) امّا کسانی که بازگردند (و بار دیگر مرتکب این گناه شوند)، اهل آتش‌اند؛ و همیشه در آن می‌مانند. خداوند، ربا را نابود می‌کند؛ و صدقات را افزایش می‌دهد! و خداوند، هیچ انسانِ ناسپاسِ گنه‌کاری را دوست نمی‌دارد» (بقره، ۲۷۵-۲۷۶).

در آیات فوق، واقعیت حکم ممنوعیت ربا، در قالب تشبیه رباخوار به انسانی مصروع که در حالت راه رفتن نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند، به صورت واقع‌گویی بیان شده است. در حالی که برخی بدون دلیل، مدعی شده‌اند مفاد حرمت ربا در قرآن، ناظر به ربای موجود در فرهنگ جاهلی است که ظلم فاحش بوده است و این نصوص، سود اقتصادی امروز در بانکداری را شامل نمی‌شود (ابوزید، ۱۹۹۷م، ۲۱۳-۲۱۵). برخی دیگر نیز مفاد آیه مورد گفتگو را هم‌زبانی و مماشات با اعتقادات و باورهای خرافی عصر جاهلی دانسته‌اند، نه گویای یک حقیقت پایدار و عینی (سروش، ۱۳۹۳ش، ۲۲). هیچ‌یک از این دو نگرش، دلیل قابل استنادی برای دعوی خویش ارائه نکرده‌اند؛ زیرا اگر فلسفه تحریم ربا، تحلیل و تأثیر عینی و واقعی اعمال و مکتسبات انسان در استمرار سرنوشت و هویت او پذیرفته شود، دیگر زمینه‌ای برای این‌گونه نگرش‌ها باقی نمی‌ماند (سعیدی روشن، ۱۳۹۱ش، ۲۰۶).

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهشی حاصله از نوشتار حاضر که به روش توصیفی ـ تحلیلی در صدد تحلیل زبان چندوجهی قرآن در کارکردهای گزاره‌های تمثیلی اجتماعی برآمده، عبارت است از اینکه قصور الفاظ و علو معانی سبب شده تا خداوند مقصودش را در برخی آیات قرآن در قالب تمثیل و به صورت محسوس تنزل دهد تا انسان به هدایت که سیر صعودی و هدف نهایی اوست نائل شود. به منظور رسیدن به این مقصود، باید بینش و شناخت کافی از زبان قرآن داشت و دقت کرد که کاربست گزاره‌های تمثیلی اجتماعی، صرف تمثیل و تشبیه نیست بلکه از خصوصیات ذواضلاع و

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-15]

ذوجهت بودن زبان تمثیل برای القای معارف و ارزش‌های معنوی و انسانی استفاده جسته است. در حقیقت، گزاره‌های تمثیلی، واقع‌نما و بیانگر حقیقت عینی و خارجی هستند و کاذب و توهمی نیستند و وجوه متعددی از زبان‌های متنوع در تبیین این معارف، روشنگری نمودند که در ذیل، اشاره می‌شود: زبان اصلاحگر رفتارهای اجتماعی از قبیل نقض عهد و انفاق، زبان وحدت اجتماعی، زبان واقع‌گویی و زبان تعهدبرانگیزی در ثبات امنیت اجتماعی.

قرآن، در تغییر فرهنگ زمانه، نقش‌آفرینی عظیمی داشته و آنها را به نحو احسن اصلاح نمود و با بهره جستن از هنر ادبی و تمثیلات ملموس، رنگ دیگری به باورها و رفتارهای اجتماعی داد؛ به گونه‌ای که با معرفت‌بخشی شناختاری، مسوق مفاهیم توحیدباوری، انفاق، وفای به عهد، هدایتگری و حقیقت‌گرایی شد و در مقابل از مفاهیم شرک، بخل، دنیاگرایی و عهدشکنی بر حذر داشت.

منابع

***قرآن کریم**

۱. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی‌تا، **التحریر و التنویر**، بی‌جا: بی‌نا.

۳. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، **معجم مقاییس اللغه**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

٤. ابوزید، نصر حامد، ۱۹۹۷م، **نقد الخطاب الدینی**، قاهره: مکتبه مدبولی.

۵. امین، محمدرضا، ۱۳۹۸ش، «**زبان قرآن و اوصاف آن از دیدگاه علامه مصباح**»، فصلنامه معرفت، سال ۲۸، ش ۲، صص ۳۳-۵۰.

٦. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ق، **البحر المحیط**، بیروت: دار الفکر.

۷. بلاغی، سید عبدالحجت، ۱۳۸۶ق، **حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر**، قم: انتشارات حکمت.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-15]

۸. پیری، موسی، ۱۳۹۴ش، «**بررسی جنبه‌های زیبایی‌شناختی تمثیل در زبان ادبی قرآن**»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی ـ قرآنی، دوره ۳، ش ۲، صص۱۳۹-۱۵۶.
۹. جعفری، یعقوب، بی‌تا، **تفسیر کوثر**، بی‌جا: بی‌نا.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ش، **تسنیم: تفسیر قرآن کریم**، قم: اسراء.
۱۱. حائری شیرازی، محی‌الدین، ۱۳۹۳ش، **تمثیلات**، قم: نشر معارف.
۱۲. حقی بروسوی، اسماعیل، بی‌تا، **روح البیان**، بیروت: دارالفکر.
۱۳. حکمت، علی‌اصغر، ۱۳۶۱ش، **امثال قرآن**، تهران: بنیاد قرآن.
۱٤. خلف الله، محمد احمد، ۱۹۹۹م، **الفن القصصی فی القرآن الکریم**، بیروت: مؤسسة الانتشار العربی.
۱۵. دامن‌پاک مقدم، ناهید، ۱۳۸۰ش، **بررسی نظریه عرفی بودن زبان قرآن**، تهران: نشر تاریخ و فرهنگ.
۱٦. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳ش، **لغتنامه**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. رازی، فخرالدین، ۱۴۲۰ق، **مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی‌تا، **معجم مفردات الفاظ القرآن**، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۹ش، «**زبان تمثیلی در قرآن**»، نشریه کوثر معارف، ش ۱۶، صص۱۰-۱٦.
۲۰. زحیلی، وهبة بن مصطفی، ۱۴۱۸ق، **التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج**، بیروت: دار الفکر المعاصر.
۲۱. سالاری راد، معصومه؛ رسولی پور، رسول، ۱۳۸۶ش، «**بررسی و تحلیل کارکرد زبان قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی**»، فصلنامه علمی ـ پژوهشی اندیشه نوین دینی، ش ۸، ص ۵۶.
۲۲. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۰ق، **الامثال فی القرآن**، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).
۲۳. سبحانی، جعفر، ۱۴۳۲ق، **مثل‌های آموزنده قرآن**، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲٤. سروش، عبدالکریم، ۱۳۹۳ش، **قبض و بسط تئوریک شریعت**، تهران: آگاه.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-15]

۲۵. سعیدی روشن، محمدباقر، ۱۳۹۱ش، **تحلیل زبان قرآن و مسائل آن**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲۶. سید قطب، ابن ابراهیم، ۱۴۱۲ق، **فی ظلال القرآن**، بیروت: دارالشروق.

۲۷. سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ق، **الدر المنثور فی التفسیر بالماثور**، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

۲۸. شاکر، صفدر و همکاران، ۱۴۰۰ش، «**جایگاه تشبیه تمثیلی در قرآن کریم (مطالعه موردی: تشبیهات تمثیلی در موضوع انفاق)**»، دوفصلنامه مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، دوره ۱۲، ش ۴۷، صص۴۶۷-۴۸۲.

۲۹. صادقی، عماد و همکاران، ۱۳۹۸ش، «**تحلیل مبانی زبان تمثیلی قرآن**»، نشریه پژوهش‌های ادبی قرآنی، دوره ۷، ش ۱، صص۸۳-۱۰۷.

۳۰. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۲۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۲ق، **جوامع الجامع**، قم: حوزه علمیه قم.

۳۲. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ش، **مجمع البحرین**، تهران: کتابفروشی مرتضوی.

۳۳. علی زمانی، امیرعباس، ۱۳۷۴ش، **زبان دین**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۳۴. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، **نورالثقلین**، قم: اسماعیلیان.

۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، **العین**، قم: انتشارات هجرت.

۳۶. قرائتی، محسن، ۱۳۸۸ش، **تفسیر نور**، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

۳۷. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ش، **تفسیر قمی**، قم: دارالکتاب.

۳۸. کاشانی، ملافتح‌الله، ۱۳۳۶ش، **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.

۳۹. معین، محمد، ۱۳۶۰ش، **فرهنگ فارسی**، تهران: امیرکبیر.

۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۱ق، **الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل**، قم: مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع).

۴۱. ـــــــــــــــ، ۱۳۷۸ش، **مثال‌های زیبای قرآن**، به تنظیم ابوالقاسم علیان‌نژادی، قم: نسل جوان.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-15]

٤٢. ـــــــــــــــــ و همکاران، ۱۳۷۴ش، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
٤٣. نیل‌ساز، نصرت و همکاران، ۱۳۹۴ش، «**معناشناسی زبان قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی (ره) در تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن**»، نشریه پژوهشنامه معارف قرآنی، دوره ۶، ش ۲۱، صص ۱٤۳-۱٦۱.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-15]